



A Comprehensive Scroll of Transoxiana: A Narrative from Bahr al-Tawarikh by Vares Bukharayi

Mohammad Ja'far Yahaghi¹, Hadi Bidaki²

Received: 25/11/2021

Accepted: 07/02/2022

* Corresponding Author's E-mail:
ferdows@um.ac.ir

Research Background

Recently, efforts have been initiated in Tajikistan and Iran to identify and introduce the written works of Vares Bukharayi: Rahmani in his book, *Shahnameh among Tajiks*, and Jafarpour in the preface to *Mosayebnameh*, and an article entitled *Chahar Ganj of Ferdowsi in Daftar Baghdadi of Shahnameh* briefly introduce Vares and his *Bahr al-Tawarikh*. In the present article, we will review in more detail this scroll, its author, and transcript.

Objectives, questions, and hypotheses

Bahr al-Tawarikh will remain the oldest comprehensive Naqqali scroll as long as *Aqdami* scroll remains missing, especially when it is believed that in this work, like *Mosayebnameh*, Vares had referred to the 6th-century AH prose *Shahnameh* by Abu Tahir Tarsusi and that *Bahr al-Tawarikh* could be a recreation of Tarsusi's work, a work whose manuscript has not yet been found and whose transcript may be identified in works such as *Bahr al-Tawarikh*.

¹ Professor of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (corresponding author)

<http://www.orcid.org/0000000313988399>

² Postdoctoral Research Student of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

<http://www.orcid.org/0000000207187096>



A complete and valuable transcript of *Bahr al-Tawarikh* is available which has been reviewed in the present article, and since the original manuscript of *Bahr al-Tawarikh* has not been found yet, its textual criticism and publication seems necessary and useful.

The present article tries to answer these questions: Who is Vares and in which era did he live? Which destinations did he travel to? Which writers and poets did he interact with? What were the works written or recreated by Vares? What is the significance of his *Bahr al-Tawarikh*? How many transcripts from *Bahr al-Tawarikh* are available and which one is complete and authentic? And finally, what are the noticeable features of the transcript reviewed in the present article?

Main Discussion

For a long time, *Shahnameh Naqqali Scroll* (compiled in 1135 AH/1723 CE) was known and published as the oldest *Shahnameh* scroll. However, Vares Bukharayi had compiled a comprehensive scroll called *Bahr al-Tawarikh*, probably in the second half of the 11th century AH, which is about half a century older than the previous scroll. Vares was alive until 1088 AH/1677 CE and was probably born in 1000 AH/1592 CE.

So far, the original manuscript of *Bahr al-Tawarikh* in the author's handwriting has not been recovered and most of the manuscripts presented as a full copy of this scroll appear to be different transcripts of the *Bahr al-Tawarikh*, rather than an authentic copy. The eight manuscripts numbered 1819 to 1826 kept at Tajikistan Institute of Manuscripts include one of the most authentic and complete transcripts of *Bahr al-Tawarikh*. Its text comprises of two volumes, the first of which is one-third of the second. The first volume begins with the story of the Adam's creation and his son, Keyumars, and ends with the story of Fariborz's battle with Piran Viseh. The second volume continues from the last story of the first volume, the story of



Tous's release from prison and the battle of Kamus of Kashan, and ends with the story of Dara Kouchak.

The main framework of this scroll's narrations is based on the sequence of *Shahnameh* stories; however, other in/dependent stories have been added to it from the written and oral sources before and after *Shahnameh*. In other words, this scroll's initial stories are taken from *Shahnameh*; however, parts of these shared stories differ from each other or have been removed from or added to the scroll. Independent stories, which do not exist in the original text of *Shahnameh*, have also been added to shared stories and they take roots in supplementary narrations of *Shahnameh* or other works not connected to it.

This scroll's content is characterized by the use of sentences specific to Naqqali, repetition of stereotyped statements, the influence of elements from Islamic thoughts, reference to ancient customs, quotations from poems and verses, reference to the text of letters, reference to Ayyari [chivalry] traditions, reference to following sections of the scroll and mentioning one or more different narratives for a number of stories.

The scroll's linguistic characteristics have also been studied at three levels: phonetic, lexical, and syntactic, and various examples of each are provided.

In summary, this is the first time that an important and detailed text of Transoxiana dialect is introduced. In addition, new points about the life and works of its author are raised and its importance as the oldest Naqqali scroll is being emphasized.

References

- Jafarpour, M. (2018). Chahar Ganj of Ferdowsi in Daftar Baghdadi of *Shahnameh*. *Bimonthly of Popular Culture and Literature*, 6(23), 83-105.
- Maliha Samarqandi, M. (2011). *Mozakkar al-Ashab*. Library, Museum and Document Center of the Islamic Consultative Assembly.



- Rahmani, R. (2016). *Shahnameh among Tajiks*. Sina.
- Vares Bukharayi, M (1088 AH/1677). *Bahr al-Tawarikh: A transcript of Bahr al-Tawarikh by Vares Bukharayi*. Tajikistan Institute of Manuscripts. No. 2467. [Manuscript]. Copied: 1320 AH/1902 CE.
- Vares Bukharayi, M. (1088 AH/1677). *Bahr al-Tawarikh: A transcript of Bahr al-Tawarikh by Vares Bukharayi*. Tajikistan Institute of Manuscripts. No. 1819 to 1826. [Manuscript]. Copied: 1325 AH/1907 CE.
- Vares Bukharayi, M. (1088 AH/1677). *Bahr al-Tawarikh: A transcript of Bahr al-Tawarikh by Vares Bukharayi*. National / Ferdowsi Library of Tajikistan. No. 650. [Manuscript]. Copied: 1299 AH/1882 CE.
- Vares Bukharayi, M. (2019). *The epic of Mosayyebnameh*. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.



دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۰، شماره ۴۳، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1401.10.43.1.4

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوارینخ وارس بخارایی

محمدجعفر یاحقی*^۱، هادی بیدکی^۲

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

چکیده

بحرالانوارینخ کهن‌ترین طومار جامع نقالی براساس شاهنامه است که وارس بخارایی (زنده تا ۱۰۸۸ق) آن را در نیمه دوم قرن ۱۱ هجری و حدوداً نیم قرن قبل از طومار نقالی شاهنامه (تألیف. ۱۱۳۵ق) در فرارود تنظیم کرده است. اغلب نسخه‌هایی که از بحرالانوارینخ شناسایی شده است، تحریرهایی حدوداً متفاوت از اثر وارس است، نه روپرداری صرف آن. در این مقاله، هم اطلاعاتی تازه درباره وارس در اصلاح و تکمیل تحقیقات قبلی ذکر شده و هم یکی از تحریرهای معتبر و کامل بحرالانوارینخ معرفی و بررسی شده است. این تحریر از چند جهت، خصوصاً از لحاظ زبانی و محتوایی خصوصیات برجسته و ارزشمندی دارد که نمایانگر گونه فارسی فرارودی است.

واژه‌های کلیدی: طومار فرارودی، بحرالانوارینخ، وارس بخارایی، گونه فرارودی.

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

<https://orcid.org/0000000313988399>

* ferdows@um.ac.ir

۲. پژوهشگر پس‌ادکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

<https://orcid.org/0000000207187096>

۱. مقدمه

مردمان حوزه تمدن آریایی و ایران فرهنگی مانند اغلب ملت‌های کهن سال به حماسه و داستان‌پردازی انس و علاقه زیادی از خود نشان داده‌اند. گذشته از حماسه‌های ملی مکتوب، حماسه‌های مردمی و شفاهی هم برای خود در این منطقه جایگاهی ویژه داشته است. تخیل باز و روحیه داستان‌پردازی مردمان این حوزه تمدنی گویی نمی‌توانسته است به حماسه‌های رسمی و مکتوب که از قاعده و انضباط خاص و محدودی پیروی می‌کرده و بسیار هم عقلانی و نزدیک به واقع بوده است، اکتفا کند. از این رو برای خلق آثار باز و آزاد و داستان‌های دور و دراز و درهم‌بافته که می‌توانسته مجموعه آرمان‌ها و شیوه زیست مورد علاقه آن‌ها را بازتاباند، به بسط داستان‌ها و ایجاد شاخ و برگ‌های دل‌پذیر و گاه شگفتی‌آور دست زده و داستان‌های فراوان منطقه‌ای و ملی را سینه‌به‌سینه به آیندگان منتقل کرده است. این روایت‌ها و نقل‌هاست که بعدها وقتی به دلایلی مکتوب شده، طومارهای نقالی خاصی را تشکیل داده است.

راست است که نقل شفاهی و قصه‌گویی و داستان‌گزارای پیش از فردوسی و حتی پیش از اسلام هم نزد گوسانان و راویان و قصه‌گویان در دوره‌هایی رواج داشته و جزئی از فرهنگ شفاهی جامعه به حساب می‌آمده است، اما بعد از شاهکار فردوسی و خلق هنری این داستان‌ها و تأثیری که بر جان و اندیشه مردمان گذاشته، رنگ‌ورو و روایت خاصی پیدا کرده است تا آنجا که می‌توان مدعی شد که فردوسی یکی از اثرگذارترین افرادی است که توانسته است هم در ادبیات حماسی مکتوب پس از خود تأثیر ژرفی بر جای بگذارد و هم روایات گوناگون و پرشاخ‌وبرگ فراوانی در حوزه ادبیات شفاهی به فضای فرهنگ مردم هدیه کند تا جایی که کم‌تر کتابی در حوزه نقل روایات پهلوانی، حتی آن‌ها که بن‌مایه تاریخی و دینی و اعتقادی هم دارند، پدید آمده که آشکارا سایه سنگین شاهنامه بر سر آن نباشد.

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوار و تاریخ وارس بخارایی _____ محمدجعفر یاحقی و همکار

تا عصر شاهنامه توجه قصه‌ها بیشتر در زمینه آثار پهلوانی معطوف به روایات رسمی مکتوب و شفاهی خداینامه‌ها و روایات متداول قبل از فردوسی بود، اما از زمان سروده شدن شاهنامه تا امروز توجه اغلب اقوام ایرانی و غیرایرانی بر شاهنامه متمرکز بوده است. شاعران بسیاری در طول تاریخ به زبان فارسی و حتی زبان‌های دیگر اقوام ایرانی مانند کردی، ترکی، بلوچی، لری و... آثار متعددی با تأثیر از شاهنامه به شعر و نثر پدید آورده و کفه فرهنگ مردم را بیش‌ازپیش سنگین کرده‌اند. گذشته از این تأثیر، شاهنامه بر آثار مکتوب این زبان‌ها هم — اعم از منظوم و منثور — از طریق نقل ابیات و استشهادها و اشارات داستانی و تلمیحات فراوان به حوادث و قهرمانان این کتاب به صورتی شاخص و پررنگ استمرار داشته است.

با روی کار آمدن صفویان (حک. ۹۰۷-۱۱۴۸ق) زبان فارسی میدان‌های تازه‌ای پیدا کرد. یکی از آن زمینه‌ها ادبیات قهوه‌خانه‌ای و روایت‌های نقالی بود. قهوه‌خانه از اماکنی بود که به تازگی در عهد صفوی به راه افتاد و بسیاری از طبقات مختلف جامعه در آن حضور می‌یافتند و از طریق شعرخوانی، قصه‌گویی و نقالی با محتوای ادبیات مرتبط می‌شدند. سنت نقالی از قبل از عهد صفوی نیز در میان ایرانیان آغاز شده بود، اما در این دوره به شکوفایی و رونق خاصی رسید و از آن زمان تاکنون نیز پابرجا مانده است (هفت‌لشکر، ۱۳۹۹، ص. بیست و نه).

داستان‌ها و روایاتی که در قهوه‌خانه‌ها به صورت نقالی ارائه می‌شد، متنوع و از گونه‌های مختلف شامل قصه‌های پهلوانی - عیاری، حماسی - وطنی و داستان‌های مربوط به قهرمانان مذهبی بود که از آن میان به طور سنتی داستان‌های مربوط به پهلوانان ملی و مرتبط با فضای حماسی که به شاهنامه راه می‌برد، به دلیل انسی که در تاریخ و ادب با این فضا وجود داشت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. راویان این گونه

داستان‌ها به‌طور کلی به «شاهنامه‌خوان» شهرت داشتند. در دوره صفوی به‌دلیل علاقه برخی از شاهان صفوی از جمله شاه عباس کبیر، شاهنامه‌خوانان حرفه‌ای و نامبرداری مانند ملا مؤمن یگه‌سوار و ملا بیخودی جنابدی در قهوه‌خانه‌های اصفهان هنرنمایی می‌کردند (یاحقی، ۱۳۷۰، صص. ۴۲۸-۴۳۳).

از آغاز سنت نقالی، داستان‌های حماسی شاهنامه موضوع اصلی نقالی بوده و هست. البته، منظور از شاهنامه هم داستان‌های اصلی و الحاقی شاهنامه است و هم داستان‌هایی که قبل و بعد از شاهنامه به نظم و نثر درآمده، اما در شاهنامه یا اصلاً مذکور نیست یا با اختلاف و اختصار ذکر شده است. ممکن است که نقالان در ابتدای سنت نقالی داستان‌های حماسی را یا از حافظه یا از روی اصل منظوم و منثور نقل کرده باشند، اما اکنون نسخه‌های خطی متعددی شناسایی شده که نشان می‌دهد اغلب نقالان متن نقالی خود را با استفاده از منابع مکتوب روایت می‌کرده‌اند. در این نوع متون که اصطلاحاً به «طومار» مشهور شده، نقال داستان‌های منظوم و منثور حماسی متقدم یا معاصرش را به نثر و زبان عهد خود برمی‌گردانده و گاهی به بسط و گسترش آن نیز می‌پرداخته است.

۲. بحث و بررسی

تاکنون بیش از پانزده طومار نقالی در ایران چاپ شده که حدود نیمی از آن‌ها طومارهای جامع است و نصف دیگر مربوط به یکی از پهلوانان ایرانی. اغلب این طومارها همگی در ایران کتابت یا تدوین شده است و تاکنون کهن‌ترین آن‌ها طومار نقالی شاهنامه است که توسط ابوالقاسم سیاهپوش در سال ۱۳۳۵ق کتابت شده و سجاد آیدنلو آن را در سال ۱۳۹۱ش چاپ کرده است، اما نباید پنداشت که قصه‌گویی و نقالی در عصر صفوی به ایران جغرافیایی محدود بوده است، چراکه حدود نیم قرن قبل از طومار نقالی شاهنامه، قصه‌گو و نقالی از دیار فرارود به نام وارس بخارایی داستان‌های

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوار و ارس بخارایی _____ محمدجعفر یاحقی و همکار

شاهنامه را در طوماری با عنوان بحرالانوار بازآفرینی کرده که بعداً از روی آن چند تحریر متفاوت صورت گرفته است. همین امر و قراین و شواهد دیگر نشان می‌دهد که سنت نقلی در فرارود هم به موازات ایران و گاهی سامان‌مندتر و بی‌دغدغه‌تر در بین فارسی‌زبانان آسیای مرکزی رواج داشته است.

اخیراً کوشش برای شناسایی و معرفی متون نقلی از جمله کارهای همین ارس بخارایی هم آغاز شده است: فولکلورشناس تاجیکستان، روشن رحمانی، در کتاب مشهور خود شاهنامه در بین تاجیکان (۲۰۱۶، صص. ۱۵-۲۴) و میلاد جعفرپور در مقدمه مسیب‌نامه (۱۳۹۸، ج. ۱/صص. ۲۷۱-۲۷۸) و مقاله «چهار گنج فردوسی در دفتر بغدادی شاهنامه» (۱۳۹۷، صص. ۸۳-۱۰۵) به اختصار به معرفی ارس و بحرالانوار و پرداخته‌اند. ما در این مقاله مبسوط‌تر و با اطلاعات بیشتری در مورد این طومار و پدیدآورنده آن سخن خواهیم گفت.

۲-۱. احوال ارس

محمدبقای بخارایی متخلص به ارس یکی از نویسندگان و شاعران نسبتاً گمنامی است که شخصیت و آثار او به تازگی با انتشار کتاب مسیب‌نامه شناسایی و معرفی شده است. «ارس» ظاهراً تخلص شعری محمدبقاست که در تحریر بحرالانوار («ج»، گ. ۳۷/۳، ۷/۴، ۲۳، ۳۵) که در اختیار ماست، به صورت «وارث»، اما در نسخه‌های دیگر آثار او و معاصرش، ملیحای سمرقندی (۱۳۹۰، صص. ۲۵۴، ۵۳۱) به شکل «ارس» ذکر شده است.

نخستین بار، ملیحا (همان، صص. ۲۵۴) ارس را «حاجی محمدبقای بخاری» نامیده و در تحریر بحرالانوار («ج»، گ. ۳۷/۳، ۳۵/۴) نیز از او با نام «ملا بقا» یاد شده که «بقا» ظاهراً کوتاه‌شده «محمدبقا» است. با وجود این، رحمانی (۲۰۱۶، صص. ۱۶) ارس را گاه «عبدالبقا» و گاه «محمد ابوالبقا» نامیده و معتقد است که به ارس «احترامانه

افصح‌الدین می‌گفته‌اند» و شاعران دیگری نیز در تاریخ ادبیات فارسی تاجیکی با وارس معاصر بوده‌اند که چنین لقب یا تخلصی داشته‌اند. این درحالی است که دقیقاً معلوم نیست که انتساب دو نام «عبدالبقا» و «افصح‌الدین» به وارس از کجا سرچشمه گرفته است و شاید این دو نام متعلق به یکی از همان شاعران هم‌عصر و هم‌تخلص با وارس بوده است.

جعفرپور (۱۳۹۷، صص. ۸۳-۸۹، ۹۴) نیز از وارس با عنوان «محمد بقا» نام برده و در نقل عباراتی از آغاز جلد دوم تحریر بحرالتواریخ («ج»، گ. ۳۷/۳؛ همان «ب»، گ. ۲۱۴پ)، «دلبر بقا و الدین» را «پسر بقاءالدین» خوانده است: «درآینده این نثر رنگین و دلبر بقای و الدین، ملا وارس سوخته نظم کتاب استاد فردوسی را نصر کرده شد»؛ درحالی که «بقا» پدر وارس نیست، بلکه نام خود اوست که چندین بار آن را در بحرالتواریخ و مسیب‌نامه به‌کار برده است.

نخستین بار، ملیحا (۱۳۹۰، ص. ۵۳۱) وارس را «بخاری‌الاصل» دانسته و بقیه نویسندگان هم احتمالاً به پیروی از او، وارس را به‌درستی از اهالی بخارا معرفی کرده‌اند. طبق گفته ملیحا، وارس «در ریگستان بلده بخارا به قصه‌خوانی و حکایت‌گزاری» مشغول بوده است. این اشاره دقیق ملیحا حاوی دو نکته مهم است: اول اینکه وارس نزد معاصران خود نیز به داستان‌پردازی مشهور بوده که آثار باقی‌مانده از او نیز، خصوصاً بحرالتواریخ و مسیب‌نامه حاکی از این موضوع است و نشان می‌دهد که وی علاوه بر شاعری و بازآفرینی داستان، به‌صورت شفاهی هم به نقل قصه مشغول بوده است؛ دوم اینکه وارس در ریگستان بخارا به قصه‌خوانی اشتغال داشته و بعید نیست که در همانجا نیز تولد و نشو و نما یافته است. این ریگستان که رودکی هم چند بار از آن نام برده، به دو منطقه از بخارا اطلاق شده است: اول، ریگزاری که بخارا از یک سمت

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوار و ارس بخارایی _____ محمدجعفر یاحقی و همکار

به آن متصل بوده و از دیرباز کاخ پادشاهان بخارا مثل امیر نصر بن احمد سامانی در همان ریگستان بنا شده است؛ دوم، محله‌ای در میان شهر بخارا که تا مدت‌ها نمازگاه عید بخاراییان بوده است (نفیسی، ۱۳۰۹، ج. ۱/ص. ۶۰، ۸۹)؛ بنابراین، ریگستان بخارا میدانی وسیع در مرکز شهر بخارا بوده و هنوز هم هست (یاحقی و سیدی، ۱۳۷۸، ص. ۹۹) و قته بن مسلم سردار سپاه اسلام وقتی بر بخارا دست یافت، در همین ریگستان نمازگاه عید ساخت (نرشخی، ۱۳۶۳، ص. ۱۷۵). همچنین، این میدان بیشتر جای برگزاری مراسم عمومی و مکان مناسبی برای نقالی و قصه‌خوانی بوده است.

ملیحا (۱۳۹۰، ص. ۵۳۱) به خصوصیت اخلاقی منشی و ارس نیز اشاره کرده و معتقد است که او «خود را از جمله فهمیدگان می‌گیرد» و شاید یکی از دلایل این طرز فکر و ارس ناشی از اهتمام او در بازآفرینی داستان‌های مفصل و شهرت او در میان معاصرانش به دلیل تسلط بر قصه‌ها بوده است.

بر سر دوران زندگی و ارس و زمان تألیف آثار او اختلاف نظر وجود دارد، اما منابع موجود در مورد سال ولادت او ساکت‌اند. رحمانی (۲۰۱۶، صص. ۱۶-۱۷) برای این موضوع یک بار قرن ۱۷ تا اوایل قرن ۱۸ م. و بار دیگر سال‌های ۱۶۵۰ تا ۱۷۳۰ م برابر با ۱۰۵۹ تا ۱۱۴۳ ق را ذکر کرده، اما دلیل و مأخذ مستندی ارائه نداده است. او و ارس را از شاگردان ملا محمدجان دانسته و از چند تن از معاصران او نام برده، اما اطلاعاتی درباره هیچ‌کدام از این معاصران، خصوصاً ملا محمدجان ارائه نداده تا حداقل از طریق آن بشود به دوران زندگی و ارس پی برد.

بعد از رحمانی، جعفرپور (۱۳۹۷، صص. ۹۰-۹۱) دوران حیات و ارس را یک قرن به عقب برده و آن را — به‌طور کلی — در سال‌های بعد از قرن ۱۰ ق تخمین زده و ارس را با فصیحی هروی (۹۸۷-۱۰۴۹ق)، شاعر صاحب دیوان عهد صفوی معاصر دانسته است.

ملیحا (۱۳۹۰، ص. ۵۳۱)، تذکره‌نویس معاصر و معاصر وارس اطلاعات مستندتری را درباره او ارائه داده که برای اصلاح و تکمیل مطالب رحمانی و جعفرپور بسیار مفید و ضروری است. ملیحا بر آن است که وارس «در شعر به دستور سخنوری، شاگرد ملامحمدجان مستعد می‌باشد» و رحمانی هم ظاهراً براساس همین جمله، ملامحمدجان را شاهنامه‌خوان، قصه‌گو و قصه‌خوانی دانسته که نسبت به وارس حق استادی داشته است؛ هرچند از فحوای جمله ملیحا فقط شاعر بودن ملامحمدجان برمی‌آید، نه شاهنامه‌خوانی و قصه‌گویی او.

این ملامحمدجان ظاهراً همان حاجی محمدجان است که ملیحا (همان، ص. ۱۹۱) ذیل مدخل «سمندر» هم از او نام برده و گزارشی تاریخی مربوط به سال ۱۰۹۷ق درباره او نقل کرده که طبق آن، محمدجان از امرایی بوده که در این سال وارد بخارا شده است. البته، حاجی محمدجان مذکور را نباید با حاجی محمدجان قدسی مشهدی، شاعر مشهور قرن ۱۱ق اشتباه گرفت، چراکه قدسی در سال ۱۰۵۶ق درگذشته و محمدجان موردبحث تا سال ۱۰۹۷ق در قید حیات بوده است.

نکته مهم دیگری که ملیحا (همان، ص. ۲۵۴) ذیل مدخل «شاه شوکت قلندر» در ارتباط با وارس ذکر کرده این است که شاه شوکت بعد از مدتی سکونت در بخارا، در سال ۱۰۸۸ق عازم حج شده و در بازگشت از آنجا همراه با حاجی محمدبقای بخارایی و بعضی از شاعران دیگر به منزل ملیحای سمرقندی در جویبارۀ اصفهان رفته‌اند. بنابراین، وارس یقیناً تا سال ۱۰۸۸ق در قید حیات بوده است.

بنابراین، قرینه‌ای که برای سال ولادت وارس می‌توان یافت، اشاره‌ای است که در بیت زیر از مسیب‌نامه (۱۳۹۸، ج. ۱/ص. ۶۴۴) ذکر شده و ظاهراً منظور از «سال هزار» تاریخ تقریبی تولد اوست: «چو وارس بیاید به سال هزار/ در آتش نشیند در این تاب و

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوار و ارس بخارایی _____ محمدجعفر باحقی و همکار

تب». به بیان دیگر، ظاهراً منظور ورس از مصراع این بیت این نیست که طبق باور جعفرپور (۱۳۹۷، ص. ۹۰)، در سال ۱۰۰۰ق در قید حیات و مشغول تألیف *مسیب‌نامه* بوده است، بلکه احتمالاً منظورش این است که وقتی ورس در سال ۱۰۰۰ به دنیا بیاید، نسبت به فاجعه کربلا در آتش نشیند؛ چراکه بعید است که ورس در سال ۱۰۰۰ق زنده بوده و *مسیب‌نامه* را تألیف کرده و حداقل تا ۸۸ سال بعد هم در قید حیات بوده باشد. بنابراین، منطقی‌تر است که سال ۱۰۰۰ق را تاریخ تولد ورس بدانیم که حداقل تا ۸۸ سال بعد هم زنده بوده است.

اکنون اگر دوران زندگانی ورس را بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۰۸۸ق بدانیم، از یک سو، میزان احتمالی معاصر بودن ورس با فصیحی برابر است با تقدم فصیحی بر ورس، چراکه فصیحی حداقل ۴۰ سال قبل از ورس درگذشته و جمله کوتاه ورس در *مسیب‌نامه* دال بر معاصر بودن حتمی او با فصیحی نیست: «این سخن از میرزا فصیحی است، اما سخن ملا ورس این است...»؛ یعنی، اگر ورس از شاعر دیگری مانند سعدی در جمله خود نام برده بود، آیا باید سعدی را هم معاصر ورس بدانیم؟ درحالی‌که احتمال دارد که ورس نیز مانند بسیاری از شاعران اشعار شعرای پیش از خود را جواب گفته است، نه دقیقاً شعر معاصرش را. از دیگر سو، محدود کردن دوران زندگی ورس بین سال‌های ۱۰۵۹-۱۱۴۳ق نیز دقیق نیست، چراکه بعید است که ورس یک و نیم قرن در قید حیات بوده باشد، یعنی در سال ۱۰۰۰ق به دنیا آمده است و تا سال ۱۱۴۳ق هم زنده بوده باشد.

ملیحا (۱۳۹۰، ص. ۲۵۴) به همسفری ورس و سکونت او در اصفهان هم اشاره کرده، اما دلیل مهاجرت او را به این شهر ذکر نکرده است. در عوض، حزین لاهیجی درباره علت هجرت شوکت بخارایی آورده که وی «در بخارا پیشه صراف‌ی داشت تا

آنکه گرفتار آزار و تاراج ازبکان گردید و ناگزیر زادبوم را رها کرد و در ۱۰۸۸ ق به هرات رفت» (صفا، ۱۳۶۴، ج. ۵/ص. ۱۳۳۴) که این درست همان سالی است که ملیحا به اتفاق وارس به اصفهان وارد شده است.

رحمانی (۲۰۱۶، صص. ۱۹-۲۰) حدس زده که اوضاع پراشوب بخارا و کشمکش میان حکمرانان آنجا باعث شده تا وارس عازم اصفهان شود و چه بسا برای گردآوری منابع لازم برای تألیف *بحرالتواریخ* به آنجا رفته باشد.

خود وارس هم در یکی از ابیات *بحرالتواریخ* («الف»، گ. ۲۵) به این مهاجرت اشاره کرده است: «پیکرم شد سرمه و منظور چشمی هم نشد/ می‌روم با این سیه‌بختی به سوی اصفهان».

طبق این بیت دو احتمال دیگر هم درباره علت مهاجرت وارس به اصفهان به ذهن می‌رسد: اول اینکه ظاهراً این مهاجرت طبق مصراع اول، در کهن سالی و پریشان‌احوالی او رخ داده است؛ دوم اینکه احتمال دارد که وارس و آثار او مورد توجه یا «منظور چشم» ساکنان و خصوصاً امرای بخارا قرار نگرفته تا بتواند از قبل آن به مکتب و سعادت‌ی برسد و دچار «سیه‌بختی» نشود.

وارس علاوه بر بیت هجگونه مذکور، شخصی به نام «ابراهیم» را در یکی از ابیات آغازین *مسیب‌نامه* (۱۳۹۸، ج. ۱/ص. ۳۷۱) مدح کرده که به عقیده جعفرپور (۱۳۹۷، صص. ۹۰-۹۱)، این فرد از امرای محلی یا شاهان معاصر او بوده است: «فروغ دولت‌آیین آفتاب هفت‌اقلیم/ سپهرمرتب شاه مظفر ابراهیم»، اما اطلاعاتی درباره این «ابراهیم» به دست نیاورده تا براساس آن روزگار او و زمان زندگانی وارس مشخص شود.

چنانکه دیدیم، یکی از دلایل کوچ وارس از بخارا به اصفهان اتفاقاً دلسردی و بی‌توجهی از اهل و حاکمان بخارا بوده است. بنابراین، بعید نیست که منظور وارس از

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوار و ارس بخارایی _____ محمدجعفر یاحقی و همکار

این شخص ابراهیم میرزا (ف. ۱۱۳۷-۱۱۳۸ق)، فرزند شاه سلیمان یکم صفوی (حک. ۱۰۷۷-۱۱۰۶ق) بوده باشد، خصوصاً که روزگار اقامت و ارس در اصفهان با دوران حکومت شاه سلیمان مصادف بوده است و ممکن است که و ارس هم از سوی شاهزاده صفوی، ابراهیم میرزا مورد لطف و عنایت قرار گرفته و در آغاز مسیّب نامه ذکر خیری از این شاهزاده به میان آورده است.

ملیحا (۱۳۹۰، ص. ۱۴۴، ۴۵۳) از بعضی از معاصران و ارس مانند اصلای گیلانی و درویش خلیلای اصفهانی نام برده که همراه او دست به مهاجرت زده و با شاه شوکت مدتی در منزل ملیحا در اصفهان ساکن بوده‌اند. ملیحا هم در سال ۱۰۸۸ق از بخارا عازم اصفهان بوده (گلچین معانی، ۱۳۶۳، ج. ۲/ص. ۲۳۸) و احتمالاً در همین سال به اصفهان رسیده و حاجی محمدبقا در این سفر ملیحا را همراهی کرده و «شفیق و رفیق سیر» و بعد هم در اصفهان چندی با وی معاشر بوده است (ملیحا، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۴). سال درگذشت و محل دفن و ارس به درستی روشن نیست. همین قدر می‌دانیم که تا ۱۰۸۸ق در اصفهان زنده بوده است.

۲-۲. آثار و ارس

تاکنون چند اثر به نظم و نثر به و ارس نسبت داده‌اند که از بعضی از آن‌ها تنها نامی باقی مانده، اما نسخه خطی برخی نیز شناسایی شده است:

۲-۲-۱. بحرالانوار: روایتی به نثر از تاریخ اساطیری و پهلوانی ایران که به شاهنامه مشهور هم مشهور است و چارچوب اصلی داستان‌های آن برگرفته از شاهنامه فردوسی و متون منظوم و منثور قبل و بعد از شاهنامه است.

تاکنون چند نسخه خطی از این اثر شناسایی شده که یک نسخه با شماره ۶۵۰ (۷۹۲ گ، ۱۲۹۹ق) در کتابخانه ملی / فردوسی تاجیکستان (بهرامیان و یونساف، ۱۳۸۰، ج.

۱/ص. ۹)، دو نسخه با شماره‌های ۲۴۶۷ (۶۸۵ گ، ۱۳۲۰ق) و ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۶ (۵۱۲ گ، ۱۳۲۵ق) در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان^۱ (موجانی و علی‌مردان، ۱۳۷۶، ج. ۱/صص. ۳۳۴-۳۴۵)، یک نسخه با شماره ردیف ۱۰۱ (۱۶۶۱ گ، ۱۳۱۴ق) در کتابخانه وزارت مطبوعات و ارشاد افغانستان (De Beurcueil, 1964, p. 251)، یک نسخه با شماره ۲۹۲۱ (۵۰۲ گ، ۱۸۸۰ م.) در انستیتوی شرق‌شناسی فرهنگستان علوم ازبکستان (رحمانی، ۲۰۱۶: ۱۸)، یک نسخه با شماره ۹ در کتابخانه ابوعلی سینای ازبکستان (همان)، یک نسخه با شماره ۲۵۸۹ در مؤسسه پژوهشی مولانا ابوالکلام آزاد راجستان تونک هند (Abdul Moid Khan, 2012, p. 74) و یک نسخه هم با شماره ۱۳۳ در کتابخانه بهادرخان تونک هند (گوشواره فهرست کتبخانه سرکاری، ۱۹۸۷، ص. ۱۵۵) محفوظ است.

۲-۲-۲. مسیب‌نامه: حماسه‌مثنوی است در شرح خروج مسیب خزاعی و نبردهای او با یزید و دیگر کارگزاران اموی و مروانی. این اثر شرح حوادث و قهرمانی‌های است برای سرکوب یزید، آزاد کردن امام زین‌العابدین^(ع) و اهل بیت ایشان از بند و بازگرداندن سرهای شهدا به مزار هر کدام از آنها (جعفرپور، ۱۳۹۷، ص. ۴۳، ۹۲). این اثر به تصحیح و تحقیق و با مقدمه مبسوط میلاد جعفرپور در ۱۳۹۷ش در سه جلد به چاپ رسیده است.

۲-۲-۳. دیوان اشعار: رحمانی (۲۰۱۶، ص. ۱۷)، از این اثر وارس چند نسخه خطی در یکی از کتابخانه‌های تاجیکستان، روسیه و ازبکستان نشان داده، اما جزئیات دیگری به دست نداده است. وارس در یکی از ابیات مسیب‌نامه (۱۳۹۷، ج. ۱/ص. ۸۰۴) به دیوان اشعار خود اشاره کرده است: «به وصف لعل تو وارس سراسر دیوان/ رقم به خون جگر کرده شعرهای رنگارنگ» (جعفرپور، ۱۳۹۷، ص. ۸۰۴).

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانواررخ وارس بخارایی _____ محمدجعفر یاحقی و همکار

۲-۲-۴. اسکندرنامه: از این اثر وارس تاکنون نسخه خطی شناسایی نشده و کسی نیز از آن نام نبرده است؛ اما در تحریر بحرالانواررخ («ج»، ۳۱/۵، ۱۸/۶۱) دو بار از زبان راوی که خود وارس است، به چنین اثری اشاره شده و احتمال دارد که یکی از اسکندرنامه‌های مثنوی باشد که غالباً مجهول‌المؤلف معرفی شده است: «در وقت إن شاء الله در زمان ملک اسکندر ذوالقرنین یک‌طرفه خواهد شد»، «اکنون که اینها را گذارید؛ در/اسکندرنامه إن شاء الله گفته می‌شود».

۲-۲-۵. رساله در حل ابیات مشکله و رقعہ: این دو اثر را نیز رحمانی (۲۰۱۶، ص. ۱۷) از وارس دانسته، اما اطلاعات بیشتری نداده است.

۲-۳. طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانواررخ وارس بخارایی

اغلب نسخه‌هایی که از بحرالانواررخ شناسایی شده، ظاهراً تحریرهایی از اثر وارس است، نه دستنویسی از متن واحد. ما پس از مقایسه محتوایی نسخه شماره ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۶ انستیتوی آثار خطی تاجیکستان با نسخه شماره ۲۴۶۷ همان کتابخانه و نسخه شماره ۶۵۰ کتابخانه ملی / فردوسی تاجیکستان متوجه شدیم که بسیاری از جزئیات داستان‌های نسخه اول یا در دو نسخه دیگر وجود ندارد و یا به شکلی متفاوت نقل شده است؛ مثلاً، داستان رستم و سهراب در نسخه اول و دوم از لحاظ روایی و واژگانی به کلی متفاوت است و این اختلاف کاملاً آشکار و محسوس در داستان سیاوش نیز وجود دارد. به تعبیری، این دو نسخه تفاوت‌های ریز و درشتی با هم دارند هم روایی و واژگانی، اما بعد از داستان‌های رستم و سهراب و سیاوش تا انتهای متن به تدریج کم‌تر و در اواخر نسخه حدوداً یکسان شده است. البته، نسخه دوم همان‌طور که قبلاً ذکر شد، جلد دوم از کل یک متن است و اگر جلد اول آن یافت شود، بعید نیست که آن هم نیز اختلافات چشمگیری با نسخه اول داشته باشد. علاوه بر نسخه دوم، نسخه سوم نیز با

نسخه اول تفاوت‌های روایی و واژگانی دارد، خصوصاً در آغاز طومار و بخش‌هایی از داستان برزو. همچنین، در نسخه سوم ابیاتی از وارس همراه با نام برخی از راویان معاصر او ذکر شده که هیچ‌کدام از آن‌ها در نسخه اول و دوم مذکور نیست.

ازیکسو، اگر این سه نسخه را رونویس کاتبان از بحرالتواریخ بدانیم، نباید اختلاف چشمگیری با هم داشته باشند، چراکه اختلافات ضبط‌هایی که توسط کاتبان به اغلب نسخه‌های خطی راه یافته، غالباً بیش از چند کلمه و جمله در هر صفحه نیست، درحالی‌که این اختلافات و کم و زیاد شدن متن طوری است که باعث تغییر روایت و ایجاد تحریر دیگری شده است؛ ازدیگرسو بعید است که وارس شخصاً تحریرهایی چندگانه، حداقل سه تحریر از متن حجیمی مانند بحرالتواریخ ارائه کرده باشد که اختلاف میان آن‌ها در حدی باشد که اگر این داستان‌ها را از کل نسخه جدا کنیم، بتوانیم هر داستان را روایتی کاملاً مستقل بدانیم. بنابراین، منطقی است که این سه نسخه را تحریرهای متفاوتی از بحرالتواریخ بدانیم که نه بر دست وارس و نه کاتبان بحرالتواریخ صورت گرفته، بلکه هر کدام ظاهراً بازآفرینی جدیدی از سوی نقّالان و شاهنامه‌خوانان از کتاب وارس است که محتوای هر تحریر طبق اطلاعات و چه‌بسا سلیقه هر نقّال متفاوت و کم و زیاد شده است؛ چراکه بحرالتواریخ از قرن ۱۱ ق تاکنون منبع مهم و جامعی برای نقّالی و شاهنامه‌خوانی فرارود بوده و طبیعی است که نقّالان متعدد آن را به سلیقه خود برای اجرا رونویسی کرده باشند، اما چون آنان در کنار بحرالتواریخ، محتوای متون مکتوب و روایات شفاهی دیگری را نیز در اختیار یا در ذهن داشته‌اند؛ بنابراین روایات مختلف مکتوب و شفاهی را درهم آمیخته‌اند تا نسخه آن‌ها جامعیت بیشتری داشته باشد و این کار باعث شده تا تحریرهای جدیدی از اثر وارس شکل بگیرد که چارچوب اصلی آن بر متن بحرالتواریخ استوار، اما در جزئیات و بعضی داستان‌ها با آن متفاوت باشد.

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوارینخ وارس بخارایی _____ محمدجعفر یاحقی و همکار

از میان تحریرهای بحرالانوارینخ، نسخه شماره ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۶ از بقیه کامل تر و معتبرتر است.^۲ متن این طومار آشکارا به دو جلد تقسیم شده که جلد اول از لحاظ حجم یک سوم جلد دوم است. جلد اول از داستان آفرینش حضرت آدم^(ع) و فرزندش، کیومرث آغاز شده و با داستان رزم فریبرز با پیران ویسه پایان پذیرفته است. جلد دوم نیز از ادامه داستان جلد اول، یعنی داستان رهایی طوس از زندان و رزم کاموس کشانی شروع شده و با داستان دارای کوچک تمام شده است.

چارچوب اصلی روایات این طومار براساس توالی داستانهای شاهنامه است؛ اما داستانهای مستقل یا وابسته دیگری نیز از منابع مکتوب و شفاهی غیر از شاهنامه به آن اضافه شده است. به بیانی دیگر، داستانهای آغازین طومار برگرفته از شاهنامه است، اما در همین داستانهای مشترک، هم بخشهایی از داستانها با یکدیگر اختلاف دارند و یا در طومار حذف و اضافه شده است و هم داستانهای مستقلی در میان داستانهای مشترک افزوده شده که در متن اصلی شاهنامه وجود ندارد و مأخذ آنها روایات الحاقی شاهنامه یا آثاری غیر از آن است. برای مثال، داستان مستقل جهانگیر، پسر رستم یکی از روایاتی است که در مابین داستانهای مشترک این طومار و شاهنامه شاید براساس روایت جهانگیرنامه اضافه شده است. همچنین، داستانهای مستقلی مانند داستان فرامرز، بهمن، آذربرزین و برزو نیز در این طومار جامع گنجانده شده که می توان با روایات موجود از این داستانها مقایسه کرد.

نکته دیگری که اعتبار این تحریر را بیشتر می کند، نقل برخی روایات از شخصیتی به نام شاهوی پیر است (۳۶/۱ پ، ۴۲ پ) که براساس اطلاعاتی که داریم، این شخصیت یکی از گردآوردگان شاهنامه مشور ابومنصوری است که نام او به شکل ماهوی نیز ثبت شده (معین، ۱۳۲۶، صص. ۳۸۶-۳۸۷) و فردوسی (۱۳۸۶، ج. ۷، ص. ۳۱۹) نیز داستان طلخند و گو را

به نقل از همین شاهو در شاهنامه به نظم درآورده است: «چنین گفت فرزانه شاهوی پیر / ز شاهوی پیر این سخن یاد گیر».

بنابراین، حدس فهرست‌نویس این نسخه دور از ذهن نیست که «شاید این روایت با شاهنامه نثری از میان رفته، رابطه داشته باشد» (موجانی و علی‌مردان، ۱۳۷۶، ج. ۱/ص. ۳۳۴).

۲-۳-۱. خصوصیات محتوایی

۲-۳-۱-۱. جملات ویژه نقلی در این اثر کم نیست: «اینها را در اینجا گذارید، از جای دیگر شنوید» (۳/۱پ، ۲۳پ، ۳/۲پ...); «عرض کرده بودیم که...» (۵/۵پ، ۲۰/۷پ، ۵۸/۸پ...); «راوی گوید که...» (۴۰/۶پ، ۴۱پ، ۴۲پ...).

۲-۳-۱-۲. گزاره‌های قالبی: «گردی برآمد. از میانه گرد...» (۵۲/۸پ، ۵۵پ، ۶۲پ...); «تا فردا نسیم راحت با که وزد و عقرب جفایشه که را گرد...» (۳۴/۲پ، ۴۰/۳پ، ۲۲/۴پ...); «شب شبکه‌کردار اهرمن دیدار دیجور...» (۳۴/۲پ، ۴۵پ، ۴۰/۳پ...).

۲-۳-۱-۳. عناصر اندیشه اسلامی: بنابه شرایط مذهبی روزگار و معتقدات دینی مؤلف مانند سایر طومارها گاه در فضای داستان‌ها آشکار شده است؛ مثلاً بعد از مرگ سهراب، «ذال و اولادان و ایرانیان رسیده جنازه خواندن» (۱۳/۲پ); زال پس از قتل رستم فرمود که «مردۀ سالار را به گلاب شسته... نماز جنازه خواندن» (۵۱/۵پ); فرامرز «طهارت تازه کرده دوگانه از برای یگانه ادا نمود، بعد از آن استخاره کرده...» (۱۰/۳پ).

۲-۳-۱-۴. آداب و رسوم کهن: در این متن به آداب و سننی اشاره شده که یا امروز بالکل از میان رفته یا کاملاً دگرگون شده و تنها ممکن است در برخی از نواحی فرارود نشانه‌هایی از آن بر جای مانده باشد. برای مثال، گیو در ازای عمل نکردن به سوگند خود و نکشتن پیران، گوش او را سورش می‌کند تا خون او بر زمین بریزد (۸۴/۲پ); بسیاری از شخصیت‌ها در برابر مقام والاتر از خود، از روی بندگی و ارادت پشت خود

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوار و ارس بخارایی _____ محمدجعفر یاحقی و همکار

را به سمت او می‌گیرند تا دست نوازش بر آن‌ها کشیده شود (۱۸/۳)؛ دختر داراب در مجلس جشن پدرش ترنجی به نشانه انتخاب شوهر به بازوی سام دریاباری می‌زند یا تهمورث‌شاه نیز برای انتخاب داماد خود ترنجی به بازوی علم‌شاه می‌زند (۲۲/۲) پ، (۳۱/۷).

۵-۱-۳-۲. استناد به شعر و بیت: بیش از ۱۵۰۰ بیت در متن این طومار به کار رفته که اغلب آن‌ها برگرفته از منظومه‌های حماسی است و برخی نیز از اشعار شاعران غیرحماسه‌سراست، مثل رباعی منسوب به ابوسعید ابوالخیر، ابیاتی از خود و ارس یا اشعاری از صائب تبریزی که امکان دارد خود او یا کاتبان بعدی انتخاب کرده و در متن آورده باشند. نقال این طومار از میان منابع ابیات مذکور فقط از شاهنامه و فردوسی یاد کرده و گاهی اوقات ابیات غیر از شاهنامه را نیز از زبان فردوسی نقل کرده است. او علاوه بر شاهنامه، بسته به موضوع و فضای هر داستان ابیاتی را از منظومه‌هایی مانند جهانگیرنامه، فرامرزنانه و بهمن‌نامه نقل کرده و گاهی به شیوه نقالان در آنها تغییراتی داده که موجب پدید آمدن اشکالات وزنی و معنایی هم شده است. احتمال اینکه این ضبط‌ها از نسخه‌های نامعتبر آثار گرفته شده یا از حافظه نقل شده باشد هم منتفی نیست. گذشته از این، گاهی نقال ابیاتی را از جاهای مختلف یک منظومه انتخاب کرده و در طومار خود به شکل پیاپی و متوالی آورده است.

۶-۱-۳-۲. اشاره به متن نامه‌ها: نقال این طومار گاهی اوقات مکاتبات میان شخصیت‌های مهم داستان‌ها را نیز با ذکر مضمون نقل کرده است. این نامه‌ها موضوعات و مضامین متفاوتی دارند؛ گاهی آمرانه و دستوری است مانند نامه ضحاک به فولادمند (۱۱/۱)، گاه عاشقانه مثل نامه رودابه به زال (۳۳/۱)؛ گاهی درخواست کمک است مانند نامه شهبال به رستم (۶۳/۱)؛ گاه تهدید مثل نامه کیکاوس به شاه

هاماوران (۴۷/۲). علاوه بر نامه‌های ریز و درشتی که متن آن‌ها در این طومار ثبت است، نامه‌های دیگری نیز میان شخصیت‌ها رد و بدل شده که متن آن‌ها ذکر نشده است. همچنین، بعضی از پیغام‌ها به صورت شفاهی توسط قاصدان رد و بدل شده است که متن بعضی از آن‌ها در طومار ثبت است.

۲-۱-۳-۷. سنت عیاری: از امتیازات دیگر این طومار حضور سنت‌های عیاری در متن است. عیاری از نمادهای فرهنگ عامه و بسیار دیرینه‌سال‌تر از نقالی است که در دوره صفوی به موازات ادامه و رشد سنت عیاری، نقالی هم گسترش یافت. در این طومار هم عیاری و نقالی گاه پایه‌پا پیش می‌رود و این احتمال را به ذهن متبادر می‌کند که حضور وارس در اصفهان عصر صفوی که در آن داستان‌های عیاری و شاهنامه‌خوانی در قهوه‌خانه‌ها پایه‌پای هم رواج داشته است، از این جریان تأثیر پذیرفته باشد. عیاران در اغلب داستان‌های این طومار حضور دارند و کارهای مهمی انجام می‌دهند که مهم‌ترین نقش آن‌ها در این طومار رساندن نامه و تشریح اوضاع و اعلام خبرهاست، اما گاهی دیدبانی، جاسوسی و تحقیق خبر نیز در زمره مأموریت آن‌ها بوده است. قلوا، بادپا، گردباد، فرغانه، شبرنگ، شاپور، هزبر و گرگین از عیاران مشهور این طومارند که بادپا و پسرش، گردباد مشهورترین و پررنگ‌ترین آن‌ها در لشکر ایرانند و فرغانه از عیاران لشکر تاتار.

۲-۱-۳-۸. ارجاع مخاطب به بخش‌های بعدی طومار: یکی از شگردهای این طومار که البته در طومارهای دیگر هم بی‌سابقه نیست، این است که هنگام ذکر وقایع به موضوعی اشاره می‌شود و تفصیل آن با عباراتی مشخص از نوع گزاره‌های قالبی که در طومارها امری متعارف است، به جای دیگری احاله می‌شود، مثل توصیف تهمینه از رستم برای سهراب: «هروقتا اینکه پدرت بر رخس سوار شود، سه کوه به نظر می‌درآید،

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوار و تاریخ وارس بخارایی _____ محمدجعفر باحقی و همکار

از دیگر مردم سه گز بلند است و دیگر چند نصیحت‌ها نمود؛ در وقتش معلوم خواهد شدن» (۹/۲)؛ زمان جان کندن رستم: «بعد از آن رستم گفت که تو را به فرزندان سپاریدم. این سخن رستم بلند افتاد و به یزدان خوش نامد. در وقتش نتیجه این معلوم خواهد شد» (۵۱/۵)؛ زمان کینه‌دار شدن برزو از سام کوچک: «در وقت إن شاء الله در زمان ملک اسکندر ذوالقرنین یک طرفه خواهد شد» (۳۱/۵).

۲-۳-۱. اشاره به یک یا چند روایت متفاوت از برخی داستان‌ها: «فریدون را به بالای تخت نشانند، منادی دردادند که دور دور فریدون تاجدار... به قولی، عمود گاوسر اینجا طیار بود. به قول اصح، شاه فریدون از روی حکمت به صورت سر گاو پرمایه ترتیب داد...» (۱۶/۱)؛ «خبر به زال رسید که شاه فرزند خود را به مبارکباد رستم فرستاده است... به قولی خوانده‌اند که تعریف و آوازه رستم را شنیده خود منوچهر به مبارکبادی آمد... اصح قول آنکه خود شاه آمدن، اولی» (۳۷/۱)؛ «افراسیاب بندیان را به اغریس سپرد که این‌ها را به طوران [ببر]. اغریس بندیان را گرفته روان شد، در سنگلاخ آورده همه را گشاده سر داد. به روایتی، خود همراه شاهان کنده به سیستان آمد. به روایتی، نامد» (۴۰/۱).

۲-۳-۲. خصوصیات زبانی

زبان این طومار بی تردید گونه فرارودی است که با فارسی معیار در ایران تفاوت‌هایی دارد. این تفاوت‌ها را می‌توان در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی در متن با بسامد بالایی دید.

۲-۳-۱. تبدیل مصوت کوتاه به بلند: مَورد ← مورود؛ مَغ ← موغ؛ هِیزم ← هیزوم (۹/۱، ۳۳/۵، ۱۹/۶)؛ نمی‌توانست ← نمی‌توانیست؛ یکدگر ← یکدیگر؛ مورد ← مورید (۴۳/۱، ۱۳/۶، ۳۸)؛ الماس ← آلماس؛ ارباب ← آرباب؛ امان ← آمان

(۳۲/۵، پ، ۵۰، ۳۹/۷ر)؛ بین ← بوبین؛ خورش ← خورش؛ بیر ← بوبر (۵۲/۵، پ، ۲/۶، ۱۸ر).

۲-۲-۳-۲. تبدیل مصوت بلند «ای» به مصوت کوتاه کسره یا تبدیل یاء معروف به یاء مجهول: شیرین ← شیرین؛ بیست ← بست؛ گریست ← گریستم (۳۳/۵، پ، ۴۴، پ، ۵۱).

۳-۲-۳-۲. تبدیل کسره / فتحه به هاء ناملفوظ، دست کم در خط: برزگر ← برزه‌گر؛ زندگانی ← زنده‌گانی؛ تار موی ← تاره موی (۴/۶، پ، ۱۸، پ، ۱۶/۷).

۴-۲-۳-۲. تبدیل کسره اضافه به یاء مجهول بدل از کسره: کوشکِ مرصعی ← کوشکی مرصعی؛ آوازِ سهراب ← آوازی سهراب؛ برِ پادشاه ← بری پادشاه (۸/۱، پ، ۲۲، پ، ۱۲/۲).

۵-۲-۳-۲. ابدال یک صامت به صامتی دیگر؛ بُنه ← پنه؛ برگستوان ← برگستوان؛ بدرگ ← پدرگ (۲۸/۱، پ، ۲/۱۱ر؛ ۲۲/۳، پ)؛ می‌پرید ← می‌فرید؛ می‌پوشی ← می‌فوشی؛ می‌پرسی ← می‌فرسی (۴۳/۱، ر، ۸/۲، پ، ۱۰، پ)؛ فرتوت ← پرتوت؛ فایده ← پایده؛ نیلوفری ← نیلوفری (۳۴/۲، پ، ۷۵، پ، ۱۹/۴).

۶-۲-۳-۲. ادغام دو صامت یکسان: سپاه هم ← سپاهم؛ سیاه هم ← سیاهم؛ شاه هم ← شاهم (۱۰/۱، پ، ۵۱، پ، ۱۶/۲، پ، ۸۳).

۷-۲-۳-۲. افزوده شدن یک صامت در میان یا پایان کلمه: سن ← سند؛ جاسوس ← جانسوس؛ نسترن ← نسترن (۱۰/۱، پ، ۲۳، ر، ۲۲/۴، پ).

۸-۲-۳-۲. جایگزین شدن صامت‌های همصدا در خط: زال ← زال؛ سلاح ← صلاح؛ نهروان ← نهروان (۲۵/۱، پ، ۲/۱۲، ر، ۳۲/۵، پ).

۹-۲-۳-۲. جایگزین شدن صامت‌های ناهمگون اما مشابه در خط: فصل ← فضل؛ قُرض ← قرض؛ کلاغ ← کلاغ (۱۳/۲، پ، ۷/۴، ر، ۲۶/۶، پ).

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوار بیخ وارس بخارایی _____ محمدجعفر یاحقی و همکار

۲-۳-۲-۱۰. استعمال فراوان و متوالی صفت مفعولی غیر تکراری: «ملیکه او را در حریر پیچیده خطی نوشته در پیشانهٔ کودک چسبانیده...» (۳۸/۲پ)؛ «گفته دویده رفت یک درخت عظیم را از بیخش کنده آمده...» (۳۹/۲ر)؛ «به در بارگاه پادشاه رسیده بار طلبیده در آمده دعا کردند» (۴۱/۲ر).

۲-۳-۲-۱۱. تکرار صفت مفعولی: «سر خود انداخته پیش انداخته پیش آمد» (۱۵/۱پ)؛ «دویده آمده زانو ته کرده آمده گفت...» (۳۹/۱ر)؛ «کنده مقدار نیم پر گوشت سینهٔ او را کنده در دهن انداخت» (۵۷/۱پ).

۲-۳-۲-۱۲. کاربرد «که» غیر لازم: «چندین خزینهٔ زر و در گوهر که و لباس و تاج و کمر همراه کرد» (۲۷/۱ر)؛ «وحشت کرد که گفت که شما چنین چیزها داده او را افتانید» (۴۹/۱پ)؛ «سر او را بر فتراک بست، به سوی گوی که روان شد» (۲۷/۳پ).

۲-۳-۲-۱۳. تکرار غیر لازم مفعول: «ضحاک بر سر او کس روانه کس فرستاده است» (۱۶/۱ر)؛ «فرامرز سه عمود از دست سام سه عمود نوش کرد» (۳۶/۲ر)؛ «روان را بر این کار روان را چندین مرنجان» (۴۳/۳پ).

۲-۳-۲-۱۴. تکرار مترادفات: «چون سرمه آسا نرم گردید»؛ (۲۷/۱ر) «تا کی چند در این کوهسار و جنگلستان سرگردان شده می گردیم؟» (۳/۲پ)؛ «سپاه او به نزد به سوی هامون نبرد کشیدن» (۳/۴ر).

۲-۳-۲-۱۵. استفاده از «را» نشانهٔ مفعول غیر لازم: «آن قلعه را سیاوش در ختن مشهور است» (۶۸/۲پ)؛ «افراسیاب را نابکار معه کرشیوز آنجا بود» (۳۴/۵ر).

۲-۳-۲-۱۶. حذف «ی» نکره: «مدت به عیش و نشاط مشغول می بود» (۴۹/۱پ)؛ «در این زمان گردنورد از پرّه کوه بیابان پیدا گردید» (۱/۲ر)؛ «در این زمان جماعت از قراولان و راهبانان رسیده...» (۳۳/۴ر). ظاهراً کسره اضافه که در خط ظاهر نمی شود، جانشین «ی» شده است.

۲-۳-۲-۱۷. حذف «و» عطف قبل از معطوف: «چهارده شب روز با فرنگی جانگ آوردند» (۳۹/۲پ)؛ «بست چهار هزار پادشاه و سی دو هزار وزیر به آن قلعه برآمدند» (۴۷/۲پ)؛ «بعد از گفت شنید بسیار دارا گفت» (۶۲/۸پ). ظاهراً ضمه که در خط ظاهر نمی‌شود، جایگزین نشانه عطف شده است.

۲-۳-۲-۱۸. کاربرد «و» غیر لازم: «دلی که در خرد آراسته گردد و چون گنجی باشد» (۶۱/۲ر)؛ «ای نامجوی، چرا در غضب گشته‌ای؟ و هیچ‌کس را به تو قصد جنگ نیست» (۲۶/۴ر)؛ «پور پشنگ خون تو را نمی‌ریزد و چرا نمی‌روی؟» (۲۶/۴ر).

۲-۳-۲-۱۹. واژگان خاص منطقه‌ای: در این متن بسیاری از واژه‌های منطقه‌ای و متفاوت به کار رفته که فضای زبانی نسخه را مشخصاً فرارودی کرده است. برخی از این واژه‌ها در دیگر متون فرارودی هم از گذشته‌های دور رایج بوده و برخی از آنها به نظر می‌رسد که منحصر به همین متن‌های عامیانه باشد. در زیر به چند نمونه کفایت می‌شود: خاده: چوب بلند، سیونجی: چشم‌روشنی، طوی: مهمانی یا سور، جبدوق: سیلی، پرتافتن: پرتاب کردن، اوتون، کوچ، طفیده‌طفیده، نمانمای، پرکاله، قبرغه، سمز، غیلیده‌غیلیده، ایرککی، طلاطوب.

۲-۳-۲-۲۰. نحو خاص منطقه‌ای: در این متن صورت‌های نحوی خاص فرارودی فراوان به کار رفته است. البته تناوب استفاده از این ساختارها گاهی بیشتر و گاهی کم‌تر است. در باب مسائل نحوی ویژه این متن که در گویش‌های فرارودی هنوز هم رایج و شایع است، در این مجال محدود با تفصیل نمی‌توان سخن گفت. شاید ارائه نمونه‌هایی از این موارد برای روشن شدن بحث کافی باشد: «دیو دید که حریفی مشدتی در تقابل او آمده است» (۶/۲پ)، «سام دستان را به لشکر آورده‌نی شد» (۳۱/۱ر)، «نوبت که به رستم رسید، تیغ اوتروت را کنده انداخت. اکوان به سپر زده گرداند، در گریز شد. رستم

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوار و ارس بخارایی _____ محمدجعفر یاحقی و همکار

از قفای او در ستیز می‌تاخت» (۷/۲پ)، «در حال به او زن گرفته دادن» (۲/۱ر)، «دستان گفت: من نام خود را خود می‌مانم، اگر معقول شاه شود، خوب و الانی» (۳۲/۱پ)، «سام گفت: ای شاه، وقت را خلوت یافته آمده بوده است» (۳۲/۱پ).

۴. نتیجه

- پیش از این، *طومار نغالی شاهنامه* (تألیف. ۱۱۳۵ق) به عنوان کهن‌ترین طومار شاهنامه شناسایی و چاپ شده بود، اما ورس بخارایی طومار جامعی را به نام *بحرالانوار* احتمالاً در نیمه دوم قرن ۱۱ق تألیف کرده که نسبت به طومار قبلی حدوداً نیم قرن کهن‌تر است.

- محمدبقای بخارایی متخلص به ورس علاوه بر *بحرالانوار* آثار دیگری مانند *مسیب‌نامه* نیز تألیف کرده است و اینکه او را عبدالبقا، افصح‌الدین و محمد فرزند بقا نامیده‌اند، جای تأمل دارد.

- ورس تا سال ۱۰۸۸ق در قید حیات بوده و احتمالاً در سال ۱۰۰۰ق متولد شده است؛ اما اینکه دوران زندگانی او را در قرن ۱۷ تا اوایل قرن ۱۸ م یا سال‌های ۱۰۵۹-۱۱۴۳ق دانسته‌اند و یا تألیف *مسیب‌نامه* را در سال ۱۰۰۰ق تخمین زده‌اند، جای تأمل دارد.

- تاکنون نسخه اصلی از *بحرالانوار* به خط مؤلف شناسایی نشده و اغلب نسخه‌هایی که به عنوان رونویس این طومار دستیاب شده، ظاهراً تحریرهای متفاوتی از *بحرالانوار* است، نه استنساخی معمول از روی آن.

- نسخه شماره ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۶ محفوظ در انستیتوی آثار خطی تاجیکستان یکی از تحریرهای معتبر و کاملی است که در این مقاله به معرفی و بررسی آن پرداخته شده است.

- متن این طومار دو جلد دارد که جلد اول از لحاظ حجم یک سوم جلد دوم است. جلد اول از داستان آفرینش حضرت آدم^(ع) و فرزندش، کیومرث آغاز شده و با داستان رزم فریبرز با پیران ویسه پایان پذیرفته است. جلد دوم نیز از ادامه داستان جلد اول، یعنی داستان رهایی طوس از زندان و رزم کاموس کشانی شروع شده و با داستان دارای کوچک پایان پذیرفته است.

- چارچوب اصلی روایات این طومار براساس توالی داستان‌های شاهنامه است، اما داستان‌های مستقل یا وابسته دیگری نیز از منابع مکتوب و شفاهی قبل و بعد از شاهنامه به آن اضافه شده است. به بیانی دیگر، داستان‌های آغازین طومار برگرفته از شاهنامه است، اما در همین داستان‌های مشترک، بخش‌هایی از داستان‌ها با یکدیگر اختلاف دارند و یا در طومار حذف و اضافه شده است. داستان‌های مستقلی هم در میان داستان‌های مشترک افزوده شده که در متن اصلی شاهنامه وجود ندارد و مأخذ آن‌ها روایات الحاقی شاهنامه و یا آثار مستقل از آن است.

- خصوصیات سطح محتوایی این طومار عبارت‌اند از: کاربرد جملات ویژه نقلی، تکرار گزاره‌های قالبی، نفوذ عناصر اندیشه اسلامی، اشاره به آداب و رسوم کهن، استناد به شعر و بیت، اشاره به متن نامه‌ها، اشاره به سنت عیاری، ارجاع مخاطب به بخش‌های بعدی طومار و اشاره به یک یا چند روایت متفاوت از برخی داستان‌ها.

- خصوصیات زبانی طومار در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی بررسی شده و از هرکدام نمونه‌های کافی ارائه شده است.

- بر روی هم برای اولین بار متن مهم و مفصلی با گونه زبانی فرارودی معرفی شده و علاوه بر آنکه نکته‌های تازه‌ای در زندگی و آثار مؤلف آن مطرح شده، بر اهمیت این متن به‌عنوان کهن‌ترین طومار نقلی شناخته و تأکید شده است.

طومار جامع فرارودی: روایتی از بحرالانوار و ارس بخارایی _____ محمدجعفر یاحقی و همکار

پی‌نوشت

۱. این نسخه مبنای تصحیح و تحقیق نویسندگان این مقاله در طرح پسادکتری است که به‌زودی با عنوان *طومار جامع فرارودی* منتشر خواهد شد.
۲. ارجاعات ما بعد از این به همین نسخه است.

منابع

- بهرامیان، ع.، و یونس‌اف، ع. (۱۳۸۰). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تاجیکستان*: ابوالقاسم فردوسی. ج ۱. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی و تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه.
- جعفری‌پور، م. (۱۳۹۷). *چهار گنج فردوسی در دفتر بغدادی شاهنامه*. فرهنگ و ادبیات عامه، ۲۳، ۱۰۵-۸۳.
- رحمانی، ر. (۲۰۱۶). *شاهنامه در بین تاجیکان*. ویراستاری فارسی احمدزاده فرخه فروزانفر. دوشنبه: سینا.
- صفا، ذ. (۱۳۶۴). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۵. تهران: فردوس.
- فردوسی، ا. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش ج. خالقی مطلق و ا. خطیبی. ج ۷. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- گلچین معانی، ا. (۱۳۶۳). *تاریخ تذکرة‌های فارسی*. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- گوشواره فهرست کتبخانه سرکاری (۱۹۸۷). *تونک: بی‌نا*.
- معین، م. (۱۳۲۶). *مزدیسنا و تأثیر آن در ادب پارسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- ملیحای سمرقندی، م. (۱۳۹۰). *ملک‌الاصحاب*. تصحیح و تحقیق م. تقوی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- موجانی، س.ع.، و علی‌مردان، ا.ی. (۱۳۷۶). *فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان*. ج ۱. تهران: وزارت امور خارجه.
- نرشخی، ا. (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۱۰، شماره ۴۳، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱

نقیسی، س. (۱۳۰۹). *احوال و اشعار ابوعبداللہ جعفر بن محمد رودکی سمرقندی*. ج ۱. تهران: کتابخانه ترقی.

هفت‌لشکر: طومار جامع نَقالان (۱۳۹۹). تصحیح و توضیح م. افشاری و م. مداینی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

وارس بخارایی، م.ب. (۱۳۹۸). *حماسه مسیب‌نامه*. تصحیح و تحقیق م. جعفرپور. ج ۱. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

وارس بخارایی، م.ب. (ز. ۱۰۸۸ ق. «الف»). *بحرالتواریخ: تحریری از بحرالتواریخ وارس بخارایی*. دوشنبه: کتابخانه ملی / فردوسی تاجیکستان. شماره ۶۵۰. [نسخه خطی]. کتابت ۱۲۹۹ ق.

وارس بخارایی، م.ب. (ز. ۱۰۸۸ ق. «ب»). *بحرالتواریخ: تحریری از بحرالتواریخ وارس بخارایی*. دوشنبه: انستیتوی آثار خطی تاجیکستان. شماره ۲۴۶۷. [نسخه خطی]. کتابت ۱۳۲۰ ق.

وارس بخارایی، م.ب. (ز. ۱۰۸۸ ق. «ج»). *بحرالتواریخ: تحریری از بحرالتواریخ وارس بخارایی*. دوشنبه: انستیتوی آثار خطی تاجیکستان. شماره ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۶. [نسخه خطی]. کتابت ۱۳۲۵ ق.

یاحقی، م.ج. و سیدی، م. (۱۳۷۸). *از جیحون تا وخنش: گزارش سفر به ماوراءالنهر*. مشهد: مرکز خراسان‌شناسی.

یاحقی، م.ج. (۱۳۷۰). *ادبیات قهوه‌خانه‌ای در اصفهان عصر صفوی*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۳، ۴۱۷-۴۳۹.

References

- Abdul Moid Khan, S. (2012). *A hand list of the Persian manuscripts*. Maulana Abu-al Kalam Azad Arabic Persian Research Institute Rajasthan.
- Afshari, M., & Madayni, M. (2020). *Haft Lashkar: comprehensive scroll of Naqqals*. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.

- Bahramian A., & Yunisuv, A. (2001). *Catalogue of manuscripts of the national library of Tajikistan: Abolqasem Ferdowsi*. Documents Center and Diplomatic History of the Ministry of Foreign Affairs.
- De Beaurcueil, S. L. (1964). *Manuscripts D'Afghanistan*. Imprimerie de l'Institut Francais d'Archeologie Orientale.
- Ferdowsi, A. (2007). *Shahnameh* (edited by Jalal Khaleghi Motlagh and Abolfazl Khatibi). Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Golchin Ma'ani, A. (1984). *History of Persian biographies*. University of Tehran.
- Jafarpour, M. (2018). Chahar Ganj of Ferdowsi in Daftar Baghdadi of Shahnameh. *Bimonthly of Popular Culture and Literature*, 6(23), 83-105.
- Maliha Samarqandi, M. (2011). *Mozakkar al-Ashab*. Library, Museum and Document Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Moein, M. (1947). *Mazdayasna and its effect on Persian literature*. University of Tehran.
- Mujani, A., & Alimardan, A. (1997). *Catalogue of Persian manuscripts of Tajikistan institute of manuscripts*. Ministry of Foreign Affairs.
- Rahmani, R. (2016). *Shahnameh among Tajiks*. Sina.
- Unknown. (1987). *Summary of Sarkari library*. Anonymous.
- Vares Bukharayi, M (1088 AH/1677). *Bahr al-Tawarikh: A transcript of Bahr al-Tawarikh by Vares Bukharayi*. Tajikistan Institute of Manuscripts. No. 2467. [Manuscript]. Copied: 1320 AH/1902 CE.
- Vares Bukharayi, M. (1088 AH/1677). *Bahr al-Tawarikh: A transcript of Bahr al-Tawarikh by Vares Bukharayi*. Tajikistan Institute of Manuscripts. No. 1819 to 1826. [Manuscript]. Copied: 1325 AH/1907 CE.
- Vares Bukharayi, M. (1088 AH/1677). *Bahr al-Tawarikh: A transcript of Bahr al-Tawarikh by Vares Bukharayi*. National / Ferdowsi Library of Tajikistan. No. 650. [Manuscript]. Copied: 1299 AH/1882 CE.
- Vares Bukharayi, M. (2019). *The epic of Mosayyebnameh*. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Yahaghi, M. (1991). Coffee house literature in Isfahan Safavid era. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad*, 24(3), 417-439.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی